افق یک ایده

«فرهیختگان» ۵ سالگی یک ایده رسانه‌ای را بررسی می‌کند
آیا افق به اهداف اولیه‌اش رسیده است؟

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

اگر آغاز تولید شبکه‌های تازه در تلویزیون را آذر ۷۲ و شبکه ۳ سیما در نظر بگیریم، آخرین شبکه‌هایی که به فهرست بلندبالای تلویزیون اضافه شدند، شبکه‌های امید و ایران کالا هستند که این آخری پیش از این با نام «بازار» فعالیت می‌کرد. پیش از این دو شبکه، شبکه افق که قرار بود با نام «عصر» فعالیت کند، پس از فراز و نشیب‌های بسیار با نام «افق» و شعار «نگاهت را به افق بسپار» در اسفند ۹۳ افتتاح شد. شبکه‌ای که نسبت به هم‌پیاله‌های تلویزیونی خود، جوان یا حتی نوجوان محسوب می‌شود. شبکه‌ای که از ابتدا حسابش را از بقیه جدا کرد و برای خودش و مخاطبانش قائل به مرزبندی شد. مخاطبانش و گروه برنامه‌سازهایش را گروه مشخصی تعیین کرد. از این شبکه به‌عنوان یک آرزوی دیرین و مهم نام برده می‌شد و دست‌اندرکارانش، تحقق آن را چیزی شبیه معجزه می‌دانستند. معجزه رخ داد و حالا این معجزه پنج سال هم عمر دارد. انصافا عمر پنج‌ساله برای بررسی یک رسانه کم نیست، خاصه اینکه دست‌اندرکاران این شبکه بارها گفته‌اند سال‌ها به این ایده اندیشیده‌اند، اما موانعی بر سر راهشان وجود داشته است. گزارش بررسی شبکه افق را نزدیک به سه هفته است مد نظر داریم. با جلال غفاری‌قدیر، مدیر این شبکه از راه‌های مختلف برای گفت‌وگو تلاش‌هایی شد. اما درنهایت به‌دلایل مختلف موفق به گفت‌وگو با وی نشدیم. با نادر طالب‌زاده هم تماس‌های تلفنی و پیامکی گرفته شد و جوابی نیامد. عنوان شد که وی به‌دلیل برگزاری جشنواره عمار، سرشان شلوغ است و دیگران هم یا تلفن‌هایشان را جواب ندادند و یا.... حرف‌های آنهایی که از افق و درباره افق حرف زدند را در ادامه خواهید خواند. روزنامه «فرهیختگان» با وجود بدقولی‌هایی که از طرف مدیران شبکه افق رخ داد، اما همچنان آمادگی دارد صحبت‌های مسئولان این شبکه را بشنود و انعکاس دهد.

جای خالی یک ایده یا یک شبکه؟

بسیاری از فعالان رسانه‌ای معتقدند شبکه افق براساس یک ایده مشخص، فارغ از درستی یا نادرستی آن تاسیس شد. صحبت‌های جواد رمضان‌نژاد، مدیر وقت شبکه افق در نشست رسانه‌ای افتتاح رسمی این شبکه را در سال ۹۳ با هم مرور کنیم: «ایده اولیه شکل‌گیری این شبکه اواسط سال ۹۲ همزمان با تاسیس شبکه‌های دیجیتال و نسل جدید شکل گرفت.»

«محتوا و موضوع اصلی و محوری شبکه افق از همان زمان مبنی بر مفاهیم انقلاب و تحولات منطقه با عنوان بیداری اسلامی بود. مسئولان این شبکه در ادامه مسیر به این نتیجه رسیدند که محور برنامه‌ها باید سبک زندگی ایرانی اسلامی با تمرکز بر انقلاب اسلامی و بیداری اسلامی باشد.»

«در ابتدا نیز قرار بود که حجم زیادی از آنچه از شبکه افق پخش می‌شود، بازپخش آثار دیگر شبکه‌ها باشد، اما بعدها این انگاره‌ها دچار تغییر و تحول شد و بنابه نوع فضای جامعه و سابقه‌ای که مخاطبان از شبکه‌های تامینی داشتند، تولید در اولویت شبکه افق قرار گرفت.»

«اولویت اصلی برنامه‌ها، فرهنگی و اجتماعی بوده و آرمان‌های ملی و دینی در محتواهای برنامه متجلی خواهند شد.»

«شبکه افق در امر سرگرمی نیز دیدگاه متفاوتی نسبت با سایر شبکه‌ها خواهد داشت، به‌گونه‌ای که برنامه‌های این حوزه صرفا برای ایجاد فضای شادمانه نخواهد بود، بلکه در کنار آن درجهت ارائه مفاهیم دینی و ملی تلاش خواهد شد.»

«این شبکه [افق] تاکنون کمک مالی از هیچ ارگانی دریافت نکرده و فقط در جذب تولیدات رسانه‌ای ارگان‌هایی همچون حوزه هنری، بسیج، سازمان سینمایی دفاع مقدس و... همکاری‌هایی داشته که به‌سود هر دو طرف است.»

نگاه دقیق بر این جملات نشان می‌دهد ظاهرا دوستان شبکه افق در حوزه فرم و محتوا با برنامه مشخصی وارد شده بودند. همه‌چیز تحت کنترل‌شان بوده و انرژی‌ای که سال‌ها جمع‌شده حالا قرار است رها شود و اتفاق بزرگی در حوزه رسانه رخ دهد. اما نکات مهمی که از صحبت‌های رمضان‌نژاد در آن زمان می‌توان برداشت کرد، تمام این فرضیات نبود. شبکه افق به‌صراحت اعلام کرده که قرار نیست برای همه مردم ایران برنامه بسازد. اصلا نمی‌خواهد مخاطبانش همگانی باشند. آمده تا خلئی که می‌گوید صداوسیما سال‌هاست ایجاد کرده، پر کند. آمده تا برنامه‌هایی را بسازد که صداوسیما نمی‌توانسته یا نمی‌خواسته که بسازد. مخاطبان مذهبی یا علاقه‌مند به یک تفکر خاص را مجاب کند برای‌تان شبکه‌ای ساخته‌ایم که می‌توانید با خیال راحت آن را در کنار خانواده تماشا کنید و هیچ تهاجمی هم شما را تهدید نمی‌کند. هم جذاب است و هم آموزنده و هم مروج ارزش‌های اسلام و انقلاب. آنچه در مراسم افتتاحیه این شبکه هم گفته شد قریب به مضمون همین جملات اخیر بود. «افتتاح شبکه افق آرزوی دیرینه شهید آوینی و امثال وی بود که پس از ۲۳ سال به حقیقت پیوست. این شبکه چهار سال است که فعالیت می‌کند و شما در این چند ماه اخیر تولیداتش را می‌بینید. هدف این شبکه نمایش جنبه‌های بین‌المللی انقلاب است. نام این شبکه را می‌توان گفتمان انقلاب نامید. مخاطبان افق عام هستند و برنامه‌های ویژه‌ای برای همه سنین دارد...» این جملات نادر طالب‌زاده، مجری برنامه افتتاحیه افق بود. البته طالب‌زاده به این نکته اشاره نکرد که شهید آوینی با یک برنامه کمتر از یک ساعت در هر قسمت توانست ایده‌های درخشان خود را طرح و صادر کند. «روایت فتح» فراتر از یک ایده بود که برای دیده و شنیده‌شدن نیازی به تاسیس شبکه نداشت. نسبت زمان روایت فتح به برنامه‌های دیگر شبکه یک نشان می‌دهد برای دیده‌شدن چه کار سختی داشته است. نکته دیگر جملات طالب‌زاده عام بودن مخاطبان افق است. نکته‌ای که با یکی، دو جمله قبلش تناقض دارد. اگر بپذیریم در کشوری زندگی می‌کنیم که همه شبیه یکدیگر فکر نمی‌کنند و طبیعتا زندگی هم نمی‌کنند، نمی‌توانیم یک نسخه واحد برایشان تجویز کنیم.

از جملات مدیران این شبکه چنین برداشت می‌شد (و حتی می‌شود) که نگاه‌شان این است با همه جمعیت ایران طرفدار ایده‌های برنامه‌سازان افق هستند یا باید طرفدار چنین ایده‌هایی بشوند. صحت هر دو فرضیه را می‌توان بررسی کرده و براساس آن معلوم کرد اساسا برای هر ایده‌ای باید یک شبکه تلویزیونی تاسیس کرد یا خیر؟

جزیره‌سازی یا کشور گشایی؟

یکی از نقدهایی که به ایده تاسیس شبکه افق وارد می‌کنند اصطلاحا گذاشتن همه تخم‌مرغ‌ها داخل یک سبد است، یعنی ایجاد جزیره‌ای رسانه‌ای برای خودمان و دوستان‌مان؛ جزیره‌ای که هر آنچه بخواهیم می‌سازیم و لابد دوستان‌مان هم باید هر آنچه را ساخته می‌شود ببینند و اصلا همین رابطه، صحیح‌ترین روش است. اما انگار در همین ایده اصلی هم تفاوت‌هایی وجود دارد. در مراسم افتتاحیه شبکه افق دو، سه نقل قول شنیده شد. محمد سرافراز، مدیر وقت سازمان در گفت‌وگو با طالب‌زاده گفت: «افق نباید به مسائل روزمره توجه چندانی داشته باشد بلکه رویکرد خود را به گونه‌ای تنظیم کند که گفتمان انقلاب در ابعاد مختلف برای مخاطب تبیین شود؛ به‌عنوان مثال می‌توان در زمینه اقتصاد مقاومتی، تمام زوایای آن را به دور از شعار دادن و بر اساس حقایق موجود، به مخاطب منتقل کند.» علی‌اصغر پورمحمدی، معاون سیما نیز در همان برنامه افتتاحیه گفت: «افق در حقیقت شبکه‌ای فرهنگی و ترویج‌کننده سبک زندگی صحیح است؛ این شبکه قرار است ماموریت بازبخشی هویت اسلامی را به انجام برساند... یکی از موضوعاتی که در حال حاضر جزء سیاست‌های صداوسیماست این است که فرصتی برای آزمون و خطا نداریم و نباید برنامه‌هایی بسازیم که جذاب نباشند و محتوای لازم را ارائه ندهند؛ باید تمام برنامه‌ها و شبکه‌ها دارای محتوای لازم برای نسل امروز و در عین حال جذاب برای همه اقشار باشند...» این دو نقل‌قول را کنار حرف‌های مدیر وقت شبکه افق بگذارید. انگار توقعات و چشم‌انداز مدیران با هم تفاوت‌های چشمگیری داشته است. فارغ از این تفاوت‌ها اما در این پنج سال، آزمون و خطاهای زیادی در این شبکه دیده شد. از برنامه‌هایی که فرم‌شان را از شبکه‌های خارج از ایران گرفته بودند و می‌خواستند محتوایشان را با آن هماهنگ کنند تا نیروهای زیادی که بی‌دلیل به شبکه آمدند و بی‌دلیل هم رفتند. در روزگاری که مدیران رسانه‌ای جهان به دنبال ایجاد یک قاره یا دست‌کم «کشور رسانه‌ای» برای خودشان هستند ایده ساخت یک «جزیره رسانه‌ای» برای خود و دوستان‌مان، هیچ توجیهی ندارد. حتی اگر این جزیره‌سازی با هدف کادرسازی هم شکل گرفته باشد، منطقی نیست. ایده‌ای که به قول دوستان سال‌ها پرورش یافته و منتظر مانده باید پیش از ورود به پروژه تولید برنامه، دست‌کم نیمی از کادرهایش را می‌ساخت. نمی‌شود تیم فوتبالی را با ۱۲ نفر بست و وارد لیگ شد و ادعا کرد که در دل لیگ می‌خواهیم بازیکن‌پروری کنیم. قطعا این تیم به هفته سوم نرسیده شکست خواهد خورد. شبکه افق، با تکیه بر یک دایره بسته نیروهای خود را انتخاب و گزینش می‌کند و همین نگاه، روند کادرسازی را کندتر کرده است.

خوب، بد، پرت

نگاهی دقیق به کارنامه افق در این پنج سال نشان می‌دهد که برنامه‌های جذاب، مفید و پرمخاطبی ساخته شده؛ برنامه‌هایی که نشان می‌دهد یک تفکر، ایمان و پشتکار بالایی پشت آنها بوده است. برنامه‌هایی که شاید شاکله آنها شبیه به برنامه‌های دیگر داخلی یا خارجی باشد اما توانسته از این ظرف نهایت بهره را ببرد و ظرف جدید خودش را بسازد. «جهان‌آرا»، «خانه ما»، «فرمانده» و «عصرانه» با وجود شباهت‌هایی که با نمونه‌های دیگر دارند توانسته‌اند مخاطبان بیشتری کسب کنند و اصطلاحا جای خود را باز کرده‌اند. حتی حضور چهره‌هایی مانند محمد قوچانی و علی علیزاده در این شبکه هم مورد استقبال قرار گرفت اما شاید مهم‌تر از تک برنامه‌های موفق این شبکه، کنداکتور آن باشد.

برای شبکه‌ای که از سال‌ها قبل درباره‌اش فکرشده زیبا نیست که به‌سختی بتواند برنامه‌های هشت ساعت در روز را تامین کند و ناگزیر از تکرار دو یا سه باره برنامه‌های خود است. بر اساس نظرسنجی فصل پاییز یکی از برنامه‌هایی که از شبکه افق پخش شد و بینندگان نسبتا بالایی داشت سریال «پایتخت» بود. آیا مدیران محترم این شبکه، این اقبال را به حساب خودشان می‌گذارند؟ بعضی از برنامه‌های شبکه افق، عدم شناخت دست‌اندرکارانش از مخاطب را فریاد می‌زنند؛ برنامه‌هایی که شاید در دهه ۶۰ مخاطب داشتند و حالا دیگر با برنامه‌های شبکه‌های داخلی هم قابل رقابت نیستند چه برسد به برنامه‌های موفق خارجی.

شبکه افق بر اساس کنداکتور خودش، اهالی رسانه و البته نظرسنجی‌های صدا و سیما نهایتا بین یک تا دو ساعت برنامه مفید، جذاب و پرمخاطب در شبانه‌روز دارد. ممکن است برخی بگویند مثلا یک ساعت بالاتر یا پایین‌تر است. آیا برای مثلا سه ساعت برنامه در یک شبانه‌روز، تاسیس یک شبکه، مصداق اسراف نیست؟ دست‌اندرکاران این شبکه طوری از گسترش گفتمان انقلاب حرف می‌زنند که انگار در شبکه‌های دیگر گفتمان آمریکا یا انگلیس طرح می‌شود. هیچ فردی حتی با اندک خردی، منکر ضعف‌های ساختاری، مدیریتی و حتی اعتقادی صدا و سیما نیست. اما اینکه حساب خودمان را از رسانه عمومی کشور جدا کنیم و بعد با وجود امکانات بسیار، نتوانیم حتی جمعیت رای‌دهنده در انتخابات سال ۹۲ را هم برای خودمان نگه داریم اگر اوج بی‌تدبیری نباشد اوج بدسلیقگی یا بی‌هنری است.

شبکه افق مانند هر رسانه یا مجموعه‌ای دیگر، متشکل از ضعف‌ها و قوت‌هاست. کسی منکر تلاش‌های گروه‌های جوان این شبکه نمی‌شود و حتما تولیدات با کیفیت هم داشته‌اند. اما ای کاش بدانند که برخی برنامه‌های آنها اصلا سنخیتی با نسل جوان ما ندارد. شاید مدیران این شبکه بتوانند با ارائه اعداد و آماری از خودشان دفاع کنند اما شما به‌عنوان مخاطبان روزنامه قضاوت کنید چند نوجوان یا جوان می‌شناسید که نگاه‌شان را به افق می‌سپارند؟ چند درصد از این برنامه‌ها به زنان شاغل یا خانه‌دار تعلق دارد؟ به دختر، زن و کودکان و نوجوانان چه نکته سودمند و کاربردی آموزش

ادامه در صفحه ۱۳

چارسو

کنسرت بنیامین بهادری بعد از ۳ سال

بنیامین بهادری، خواننده موسیقی پاپ که در سه سال گذشته کنسرتی برگزار نکرده، روز چهارشنبه ۱۱ دی‌ماه تازه‌ترین کنسرت خود را در مرکز همایش‌های برج میلاد تهران اجرا خواهد کرد. این خواننده که در سال‌های گذشته عمده فعالیت‌های خود را معطوف به‌حضور در خارج از کشور کرده، چندی پیش نیز در فیلم سینمایی «سلام بمبئی» به کارگردانی قربان محمدپور ایفای نقش کرده بود. بهادری در روزهای گذشته نیز بعد از مدت‌ها قطعه «راحت‌باش» را با تنظیمی متفاوت‌تر نسبت به آثار قبلی خود در فضای مجازی منتشر کرده بود که به‌نوعی آغاز فصل تازه‌ای از فعالیت‌های این خواننده محسوب می‌شود. بنیامین بهادری که سال ۸۵ به‌صورت حرفه‌ای خوانندگی را آغاز کرده، ضمن تولید چندین تک‌آهنگ مختلف تاکنون چند آلبوم از جمله «۸۵»، «۸۸»، «۹۳»، «۹۴» و «ماه مهربون» را در دسترس مخاطبان قرار داده است. بهادری در سال گذشته قرار بود به‌عنوان مجری برنامه «ماه‌ماه» رسانه ملی حضور داشته باشد که از سوی معاونت سیما از حضور وی در این برنامه ممانعت به عمل آمد. بهادری پس از حدود دو سال عدم فعالیت، سرانجام در ۷ آبان ۹۸، با انتشار فیلمی از آهنگ جدیدش سکوت هنری‌اش را شکست. تازه‌ترین کنسرت بنیامین بهادری ساعت‌های ۱۸ و ۲۱:۳۰ روز چهارشنبه ۱۱ دی‌ماه با قیمت بلیت ۶۵ تا ۱۸۵ هزار تومان در مرکز همایش‌های برج میلاد تهران میزبان علاقه‌مندان موسیقی پاپ است.

جزئیات پایتخت ۶ از زبان سیروس مقدم

سیروس مقدم در گفت‌وگویی با برنامه رادیویی «صحنه» درباره سریال «خواب زده» گفت: «این سریال به ژانر وحشت ارتباطی ندارد و بیشتر به رابطه انسان، خدا و شیطان می‌پردازد و در مقایسه با باقی کارهایم در فضایی نزدیک به سریال «اغما» است. ما در این سریال سعی کردیم بازیگرانی را انتخاب کنیم که با نقش همخوانی داشته و مناسب آن کاراکتر باشند و مخاطب با قصه آدم‌ها را بشناسد.» مقدم همچنین درباره حذف شخصیت باباپنجعلی در سریال «پایتخت ۶» گفت: «پنجعلی تمام خصوصیات و ویژگی‌هایی که داشت را در پنج فصل استفاده کردیم و چون آلزایمر داشت و تحلیل رفته بود، دیگر نمی‌شد کاری برای شخصیت کرد، اما ما کماکان در فصل ۶ هم برای او قصه‌پردازی داریم. اگر درباره شگفتی جدید بخواهم بگویم همان چیزی است که خبری شده؛ یعنی بازگشت بهبود به قصه! ما بهبود را زنده کردیم و اتفاقا از شاخ آفریقا پیدا می‌شود و به قصه برمی‌گردد. بهرام افشاری (بهتاش) در فصل جدید پررنگ‌تر می‌شود و درواقع یکی از نقش‌های کلیدی سریال را برعهده دارد و به‌خاطر فیزیک و قد و قامتش، محسن تنابنده یک کار جدیدی برای او خلق کرده که با کلاه پیترچکی در تست گریم دیدید و به بهانه این موقعیت، مخاطب وارد فضاهای جدیدی در قصه و روایت می‌شود که کار را بسیار دیدنی می‌کند.»

گلایه‌های سیدجواد هاشمی در مورد تبلیغات «تورنادو»

سیدجواد هاشمی، کارگردان تورنادو در گفت‌وگو با مهر گلایه‌هایی را درباره تبلیغات فیلمش عنوان کرده است و می‌گوید: «چقدر حیف است که ما این همه تلاش کنیم و در مرحله تبلیغات نتوانیم فیلم‌مان را طوری برجسته کنیم که مردم بدانند در حال حاضر فیلمی روی پرده سینماست. ندانند که این فیلم واقعا سفینه‌ای دارد، ما در این فیلم این همه هنرور، این همه بازیگر، این همه گریم درخشان و لوکیشن عجیب و غریب داریم، ولی چقدر بد است که در کشور ما به کار کودک بهایی داده نمی‌شود. درحالی که محمد نجفی و ۷۰-۶۰ نفر در این اثر زحمت کشیدند، دو سرمایه‌گذار پول و ثروت خود را گذاشتند، بعد به‌راحتی آب خوردن مراکز دولتی، سازمان‌ها و نهادها به ما می‌گویند فیلم شما زیادی شاد است و ما از فیلم‌های ارزشی حمایت می‌کنیم! این حرف خیلی خنده‌دار است. ما نمی‌گوییم فیلم‌هایی مثل «منطقه پرواز ممنوع» یا «بنیامین» نباید ساخته شود. می‌دانم منطقه پرواز ممنوع، ارزش‌های دفاعی ما را تبلیغ می‌کند. یعنی می‌گوید خوب است بچه‌ها یاد بگیرند که مدافع ارزش‌ها شوند؛ این حرف اصلا اشکالی ندارد، اتفاقا خیلی هم خوب است حتی من خودم هم این ژانر را حمایت می‌کنم، ولی چطور ممکن است تلویزیون بالای ۷۰۰ تیزر به منطقه پرواز ممنوع بدهد، ولی برای فیلم من تنها ۴۰ تیزر درنظر بگیرد؟ این تفاوت از زمین تا آسمان است. حتی به بنیامین که مثل فیلم من در گروه آزاد اکران شده است، بالای ۷۰۰ تیزر داده‌اند؟»

ادامه از صفحه ۱۲

داده می‌شود؟ سوال اساسی‌تر اینکه فرق فردی که شبکه افق را می‌بیند با آنکه نمی‌بیند چقدر است؟ نسبت این شبکه با نقش‌های اجتماعی افراد چیست؟ شبکه افق چه نسبتی با هنر دارد؟ تعریفش از موسیقی، تئاتر و حتی هنرهای تجسمی چیست؟ آیا به ابزار هنری که رهبری بارها به استفاده از آنها توصیه کرده‌اند اعتقاد دارند؟ سازندگان این برنامه‌ها می‌دانند که دوره اشاره و تبلیغ مستقیم یکی، دو دهه است که گذشته؟ می‌دانند که حتی دیگر آدم بزرگ‌ها هم حوصله نصیحت با زبان خشک و نگاه از بالا را ندارند، چه برسد به نوجوانان و جوانان؟ مدیران آن می‌دانند که این شبکه پس از گذشت پنج سال چه مزیتی نسبت به شبکه‌های دیگر دارد؟ کدام ویژگی را برای خودشان پرورش و به خود اختصاص داده‌اند؟ اگر به سایت شبکه افق مراجعه کنید می‌بینید که در بخش فیلم‌های سینمایی، تصاویر فیلم‌هایی چون «چ»، «ایستاده در غبار»، «بادیگارد» و «به وقت شام» دیده می‌شود. تقریبا همه از همکاری‌های حاتمی‌کیا با این شبکه آگاه هستند، اما چنین مرزبندی‌ای در سینما اساسا درست و شدنی نیست. اگر این نگاه، سکان وزارت فرهنگ و ارشاد را برعهده بگیرد چه بر سر سینما و مخاطبان خواهد آمد؟ احتمالا در طول سال فقط باید مروری بر آثار حاتمی‌کیا و اندکی مهدویان داشته باشیم و خبری از سلیقه‌های دیگر نیست. یکی دیگر از نقدهایی که به برنامه‌های شبکه افق می‌شود، یکدستی برنامه‌ها و نبود تنوع لازم است. برنامه‌های شبیه به‌هم و برای مخاطبان شبیه به‌هم. نگاه مدیران شبکه افق، گاهی به شیوه‌ای است که ممکن است تصور شود آنها از تهران هم بیرون نرفته‌اند چه برسد به کشور. جنگ‌های رسانه‌ای و رقابت شدید بین برنامه‌ها را نمی‌شناسند. رسانه‌های جهان برای حتی جذب یک مخاطب هم می‌جنگند و با همین یک‌نفر، از هم سبقت می‌گیرند و درنهایت این مسابقه بزرگ رسانه‌ای را برنده می‌شوند. اگر یک ایده در یک سینما یا مجتمع فرهنگی در مشهد تا حدودی جواب داده است، دلیل نمی‌شود در اندازه کل کشور هم جواب دهد. شاید همین نگاه کوتاه و محدود باعث‌شده که خیال کنند مردم، فقط کسانی هستند که در جشنواره عمار شرکت می‌کنند.

اصلاح اشتباه یا اصرار به اشتباه؟

مستندهای خوبی در این سال‌ها در شبکه افق ساخته و پخش شده است. جوان‌های مستعد و فعالی هم وارد شده‌اند و آثار قابل اعتنایی هم تولید کرده‌اند. اما همه این اقدامات خوب می‌توانسته زیرمجموعه یک شبکه دیگر هم انجام شود. اجازه دهید کمی از این بحث فاصله بگیریم و خبری که مردادماه امسال منتشر شد را مرور کنیم. «مرتضی میرباقری، معاون سیمای رئیس سازمان صداوسیما در احکام جداگانه‌ای اعضای هیات اندیشه‌ورز شبکه افق را منصوب کرد. علیرضا پناهیان استاد حوزه و دانشگاه و موسس مدرسه علمیه دارالحکمه تهران، نادر طالب‌زاده تهیه‌کننده، دبیر کنفرانس بین‌المللی افق نو، دبیر جشنواره مردمی فیلم «عمار»، مجری برنامه‌های تلویزیونی و مستندساز و جواد رمضان‌نژاد مدیر سابق شبکه‌های افق و پنج سیما به‌عنوان اعضای هیات اندیشه‌ورز شبکه افق منصوب شدند. وحید یامین‌پور پژوهشگر حوزه هنر اسلامی، نویسنده و فعال رسانه‌ای، وحید جلیلی روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای و محمدحسین ساعی رئیس دانشگاه سوره و فعال فرهنگی از دیگر اعضای هیات اندیشه‌ورز شبکه افق هستند.»

برگردیم به بحث اول‌مان. ساختن یک ورزشگاه برای اینکه فقط در آن روپایی بزنیم یا نهایتا یک بازی در سال برگزار شود نه به صرفه است و نه عقلانی و حتی شرعی. این استعداد در روپایی زدن یا نهایتا یک بازی در سال را می‌توان در ورزشگاه دیگری نیز به نمایش گذاشت. حتما ورزشگاه‌های دیگری داریم که نیمی از سال را خالی هستند و حتی برای یک بازی هم نمی‌توانند همه ورزشگاه را پر کنند. بهتر است این ورزشگاه‌ها (شبکه‌های تلویزیونی) یکی شوند و مانع از اسراف انرژی و نیرو هم بشوند. البته در این میان برخی معتقدند ورزشگاهی که قرار است میزبان یک بازی در سال باشد و نتواند ظرفیت ورزشگاه را در همان یک بازی هم پر کند، بهتر است تعطیل شود.

در انتهای گزارش نگاهی داریم به خبری که شهریورماه امسال منتشر شد. «مرکز تحقیقات صداوسیما در نظرسنجی مردادماه امسال با اعلام میزان برنامه‌های پربیننده هر شبکه، آمار بینندگان تلویزیون را در دومین ماه تابستان ۸۰/۳ درصد اعلام و ۱۰ برنامه پرمخاطب سیما را معرفی کرد.» با فرض اینکه اعداد ارائه شده صحیح است، بخش پایانی این گزارش را هم با هم می‌بینیم: «از هفت برنامه بررسی شده در شبکه افق نیز برنامه «مستند مسابقه فرمانده» با ۹/۸ درصد اولین انتخاب بیننده‌ها بوده است و برنامه‌های «جهان آرا» با ۵ درصد، «عصرانه» با ۳/۴ درصد و «دیده شو» با ۱/۷ درصد انتخاب‌های بعدی آنها بوده‌اند.» این آمار شاید به‌تنهایی عجیب باشد، اما وقتی این شگفتی بیشتر می‌شود که بدانیم در شبکه مستند برنامه «حیات وحش» با ۳۰/۴ درصد بیشترین بیننده را داشته و همچنین در شبکه سلامت، برنامه ضربان با ۱۳/۷ درصد پربیننده‌تر از دیگر برنامه‌ها بوده است. در این قیاس با شبکه‌های پربیننده‌ای مانند سه و نسیم کاری نداریم. اگر به همین آمار صداوسیما هم استناد کنیم دیگر وقت آن رسیده که یک تجدیدنظر کلی درباره این شبکه به‌وجود بیاید. شاید این سه ماه پایانی سال، زمان مناسبی است تا مدیران صداوسیما و مسئولان این شبکه به یک تصمیم بزرگ و درست درباره تداوم یا اصلاح حیات این شبکه بگیرند. بی‌شک سال ۹۹، سال سختی برای همه خواهد بود و صداوسیما هم از این قاعده مستثنی نیست.

ادغام شبکه‌ها یکی از راه‌هایی است که می‌تواند باعث کاهش هزینه‌ها و افزایش بینندگان شود. یک راه دیگر این است که شبکه افق با همین فرمان به کار خود ادامه دهد و دلخوش به پیامک‌هایی باشد که معلوم نیست در چه تعدادی برای برنامه‌هایش می‌آید و همچنان بازپخش سریال‌ها و برنامه‌های موفق یکی از اصول کاری‌اش باشد.

گفت‌وگو با امیرحسین ثابتی، مجری برنامه جهان آرا

در افق صراحت بیشتری وجود دارد

گزارش ما با موضوع بررسی شبکه افق است، برای این مزاحم شما شدیم که درباره برنامه‌های گفت‌وگومحور صحبت کنیم.

من درباره جهان‌آرا صحبت می‌کنم چون سخنگوی افق نیستم و ممکن است حرفی بزنم که درست نباشد.

به‌عنوان تحلیل صحبت کنید، بحث سخنگویی نیست. بحث تحلیل برنامه‌های گفت‌وگومحور در شبکه افق است.

چون خودم در شبکه افق یک برنامه اجرا می‌کنم، به‌نوعی از دید مخاطب ذی‌نفع حساب می‌شود و اگر بخواهم درباره بقیه برنامه‌ها صحبت کنم، طبیعی است که بقیه درمورد این امر ناراحت شوند. لذا شاید از این جهت گزینه خوبی نباشم که بخواهم نظری بگویم و حرفی بزنم.

درباره خود برنامه جهان‌آرا صحبت کنید.

من فکر می‌کنم فارغ از همه کلیشه‌ها و حرف‌هایی که درباره برنامه‌های گفت‌وگومحور تلویزیون بیان شده، شاید نقطه تمایز اصلی برنامه جهان‌آرا با سایر برنامه‌ها این باشد که به موضوعات روز ورود دارد و تلاش می‌کند ورود به مسائل تا جای ممکن کلیشه‌ای و تکراری نباشد. مثلا درباره بحث بنزین اتفاقی بود که خیلی‌ها در سطح رسانه و در سطح برنامه‌های مختلف درگیر آن شدند و برنامه‌های مختلفی تولید کردند.

برنامه خوبی هم تولید کردند و این به این معنی نیست که بخواهم تمایز را در این قرار بدهم که برنامه افق خوب بوده و بقیه جاها خوب نبوده است. مثلا درباره بحث بنزین در برنامه جهان‌آرا، کاری که کردیم این بود که از سطح کلان‌تر به مساله نگاه کردیم و برنامه‌ای که با حضور حامد کاشانی پخش شد، ایشان نه کارشناس امنیتی بود و نه کارشناس اقتصادی، بلکه از دریچه متفاوتی به بحث نگاه کرد و آن هم سیره ائمه در مدیریت جامعه و اغنای افکار عمومی بود و از طریق پیامک‌ها و نظراتی که داشتیم مشخص شد این برنامه از قضا جزء برنامه‌های پربازخورد شبکه بود. لذا فکر می‌کنم این کاری که ما انجام دادیم قبل از اینکه فضل ما در برنامه جهان‌آرا در شبکه افق باشد یک خلئی است که چون دیگران به آن ورود نکرده‌اند این کار در شبکه افق و برنامه جهان‌آرا بهتر دیده می‌شود. اگر اتفاقی در کشور افتاد، رسانه ملی لکنت زبان نسبت به آن نداشته باشد و نسبت به موضوع ورود پیدا کند و موضوع را طرد نکند و اصل آن را مورد سانسور قرار ندهد و اگر ورود پیدا می‌کند فارغ از کلیشه‌ها، ممکن است در ذهن همه باشد و خیلی‌ها انتظار دارند تلویزیون فراتر از آنها وارد شود. مثال‌ها زیاد است. مثال بنزین را برای این بیان کردم چون موضوع اخیر و تازه‌ای بود.

بحث جسارتی که یک شبکه درست شد تا با شبکه‌های ملی تفاوت داشته باشد، کمک می‌کند اما آیا در همه موضوعات و هر بحث و هر موضوعی این جسارت وجود دارد؟ اگر این جسارت وجود دارد در مورد موضوعات مختلف متفاوت است؟ افق به شخصیتی رسیده که یکی، دو دقیقه از برنامه‌ای را در جاهای مختلف ببینیم می‌توانیم حدس بزنیم که پشت آن برنامه شبکه افق هست یا خیر؟

دو نکته درباره این مساله وجود دارد. اینکه جسارت در تمام موضوعات وجود دارد یا خیر؟ قطعا نیست و خود ما هم انتظار داریم این وضعیت پیشرفت کند و در مرحله فعلی باقی نماند؛ یعنی ما هم در مقام آسیب‌شناسی معتقد هستیم این جسارت هنوز فراگیر نشده و در همه موضوعات دیده نمی‌شود و شاید این خلئی باشد که هرچه زودتر به مرور زمان پوشش داده شود اما اینکه این جسارت نسبت به شبکه‌های دیگر هست یا نیست؛ فکر می‌کنم نسبی است ولی تا حد زیادی می‌شود گفت این جسارت وجود دارد.

حداقل نسبت به خیلی از برنامه‌های مشابه گفت‌وگومحوری که تلویزیون در شبکه‌های دیگر پخش می‌کند. مثال‌های زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد برخی از موضوعاتی که در افق بررسی شده صراحت بیشتری نسبت به ورود آنها وجود داشته تا شبکه‌های دیگر!

مثلا وقتی گام دوم هسته‌ای ایران در واکنش به بدعهدی‌های آمریکا و اروپا انجام شد شبکه‌های مختلف برنامه‌هایی را پخش کردند، شبکه افق در برنامه جهان‌آرا با فریدون عباسی برنامه‌ای را روی آنتن برد. صراحت در آن برنامه و در آن شبکه باعث شد آن برنامه بازتاب‌های مختلفی داشته باشد اگرچه خیلی‌ها ادعا می‌کنند افق یک شبکه فرعی است و بیننده ندارد. این هم جزء همان پارادوکس‌هاست. خیلی زمان‌ها منتقدان و کسانی که دل‌خوشی از افق ندارند می‌گویند افق بیننده ندارد ولی وقتی یک برنامه‌ای در افق پخش می‌شود که مقدار زیادی افکار عمومی را به خود جذب می‌کند و موفقیت‌آمیز ظاهر می‌شود، فشارها به شبکه افق و به برنامه جهان‌آرا شروع می‌شود که مثلا تلاش کنید این‌طور شود، آن‌طور نشود. میهمانان از خط قرمز عبور نکنند و موارد مشابه که اهالی رسانه بهتر می‌دانند از چه چیزی صحبت می‌کنم. در کل بخواهم جمع‌بندی کنم این هم نسبی است؛ یعنی اینکه بخواهیم بگوییم در مرحله ایده‌آلی است که هیچ خط قرمزی وجود ندارد و صراحت کاملی که می‌تواند در همه عرصه‌ها باشد، نیست اما نسبت به خیلی از شبکه‌های دیگر فکر می‌کنم افق یک قدم جلوتر است.

درباره بحث مخاطب اشاره‌ای داشتید و خیلی محل بحث است. به قول شما عده‌ای می‌گویند مخاطب ندارد و در جاهایی کلیپ‌های دو تا سه دقیقه‌ای آن سروصدا می‌کند. فلسفه تاسیس شبکه افق قرار نبود مثل شبکه یک، دو یا سه باشد و مخاطبانش مشخص بودند؛ یعنی ظاهرا هدفمند بوده و مخاطبان قرار بود یک قشر خاصی باشند آیا در این ۵، ۶ سال مخاطب‌هایی که هدف‌گذاری شده‌اند، جذب شبکه افق شدند یا خیر؟ مردم عادی چقدر افق می‌بینند و چقدر برنامه‌ها برای آنها جذابیت دارد؟

اگر بخواهیم پاسخ خیلی دقیقی به این سوال بدهیم حتما نیاز به یک‌سری جامعه آماری دقیقی است که الان ندارم. براساس تجاربی که در این مدت بوده فکر می‌کنم افق خیلی بیشتر از آن چیزی که تصور می‌شود، دیده می‌شود. مثلا بنده به‌عنوان مجری برنامه بعد از اینکه برنامه جهان‌آرا را در این مدت روی آنتن بردیم، بازخوردهای مردمی را دیدم. این بازخوردها در سطح جامعه، نه بین اقشار مذهبی و لزوما خیلی انقلابی، بلکه در بین مردم عادی خیابان دیده می‌شد. بازخوردهایی که می‌گیریم این را به ما ثابت کرده که مردم عادی این شبکه و این برنامه را می‌بینند. ممکن است لزوما هوشمندانه نبینند و به اصطلاح مشتری ثابت شبکه نباشند و حتی ندانند فلان برنامه که می‌بینند را کدام شبکه پخش می‌کند و اسم شبکه را ندانند ولی این نشان می‌دهد بازخوردهایی که بود در حد قابل قبولی در بین مردم عادی دیده می‌شود که خود ما ابتدا چنین تصوری نداشتیم و فکر می‌کردیم مردم عادی اصلا نمی‌دانند افق چیست و اصلا برنامه‌های این شبکه را تماشا نمی‌کنند ولی بعدها با بازخوردهای مکرری که در جاهای معمولی که کلونی حزب‌اللهی‌ها هم نیست، داشتیم نشان داد واقعا افق دیده می‌شود. نکته دومی که وجود دارد این است که چقدر در رابطه با مخاطبان حزب‌اللهی موفق بوده یا نبوده‌ایم. این هم نیازمند جامعه آماری دقیق است اما فکر می‌کنم مخاطب ثابت خوبی در بین این بخش از جامعه داریم. گرچه این اصلا کافی نیست و حتما باید تقویت شود و مهم این است که مخاطب حزب‌اللهی ثابتی که پای شبکه می‌نشینند نباید صرفا راضی شود که ببینند بلکه باید راضی باشد و احساس کند چیز جدیدی بعد از هر برنامه یاد گرفته است. من فکر می‌کنم اگر از این منظر آسیب‌شناسی کنیم نتیجه مهم‌تری می‌گیریم که آیا مخاطب حزب‌اللهی و ثابت این شبکه بعد از هر شبانه‌روز که هر چند برنامه این شبکه را می‌بیند صرفا راضی است یا چیز بهتری یاد می‌گیرد که آن را به‌عنوان یک دانشجو یا استاد دانشگاه یا سخنران یا فعال سیاسی بتواند در سطح جامعه پمپاژ کند و من فکر می‌کنم اگر از این منظر وارد بحث شویم موضوع دیگری می‌شود که حتما باید براساس داده‌های آماری دقیق‌تری باشد.

تاکنون به خاطر حضور یک میهمان و حرفی که بیان کرده‌اید خودتان توبیخ شده‌اید؟

توبیخ به چه معنی است؟ مراحل مختلفی دارد. تذکر زیاد بوده است و کلا پرونده‌ای نداشتیم ولی به صورت کلی بخواهم بیان کنم فشار روی ما زیاد بوده است.

برای کدام میهمان‌ها این فشار بیشتر بوده است؟

میهمان‌هایی که با علیه دولت خیلی تند صحبت می‌کردند یا فراتر از جناح‌ها درباره فساد صحبت می‌کردند.

عصرانه

برنامه «عصرانه» مجله خبری شبکه افق است که هر روز عصر از این شبکه پخش می‌شود. عصرانه شامل مرور مهم‌ترین اخبار و گزارش‌های تصویری منتشرشده در روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و فضای مجازی است. از ویژگی‌های عصرانه این است که اگر مخاطبی متن‌های چندهزارکلمه‌ای روزنامه و خبرگزاری‌ها را نخوانده است، در کمتر از ۳۰ ثانیه از محتوای تولیدشده باخبر می‌شود. خیلی زود این اتاق خبر تبدیل به مزیت‌های شبکه افق شد. ساختار برنامه از همان اول مشخص بود که قرار نیست گوینده‌های خبری، خبرهای رسانه‌ها را بخوانند و عموما اجراکنندگان از بین خبرنگارانی انتخاب شده بودند که بخشی از اوقات روزانه‌شان مدام درگیر خبر بوده و از ارزش‌های خبری مطلع بوده و هستند. خبرهای خوانده‌شده از بین انبوه محتوای تولیدشده در فضای رسانه گزینش‌شده و خوانده می‌شود. البته همین گزینش و انتخاب اخبار رسانه‌ها، باعث انتقادهایی نسبت به رویه برنامه هم می‌شد که سازندگانش جانب بی‌طرفی را رعایت نکرده و عصرانه نمی‌تواند تصویر دقیقی از فضای کلی رسانه‌های کشور ارائه دهد.

خانه ما

مستند مسابقه «خانه ما» از نمونه برنامه‌هایی است که در دنیا به «رئالیتی شو» معروف هستند، یک مستند مسابقه خانواده‌محور که در آن سه خانواده در رقابتی حدودا یک ماهه به خرج گروه سازنده زندگی می‌کنند و با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند. هر خانواده‌ای که فکر می‌کند الگوی مصرف خاص خود را دارد، می‌تواند در این مسابقه شرکت کند. شرکت‌کنندگان در این برنامه با دریافت مبلغ مشخصی به‌عنوان حساب مسابقه، باید بتوانند هزینه‌های خانواده خود را به‌صورت صرفه‌جویانه‌ای مدیریت کنند و درنهایت ۱۰۰ برابر پس‌انداز خانواده برتر نیز به آنها جایزه داده می‌شود. فارغ از اینکه چقدر فرم این مسابقه برداشتی از نمونه‌های خارجی است ولی می‌توان اجرای خلاقانه آن را یکی از عوامل موفقیت این برنامه دانست. ضمن اینکه مستند مسابقه «خانه ما» تلاش دارد آموزه‌هایی همچون قناعت و کار خانوادگی را در قالب سرگرمی و هنر به خانواده‌ها آموزش دهد. یکی دیگر از ویژگی‌های مثبت این برنامه حضور بین خانواده‌های شهرهای مختلف ایران است. این برنامه از تولیدات خانه مستند وابسته به مرکز رسانه‌ای اوج است و برای اینکه محتوا و فضای شاد آن بهتر دیده شود از شبکه کم‌مخاطب افق به شبکه پرمخاطب نسیم کوچ کرده است، با این حال «خانه ما» بعد از پخش از شبکه نسیم در شبکه افق بازپخش می‌شود.

یادداشت

«آندری تارکوفسکی، یک نیایش سینمایی»؛ نگاهی دوباره به تارکوفسکی، جوینده حقیقت

ایمان تنها راه نجات انسان است[1]

یاسین پورعزیزی
روزنامه‌نگار

فیلم مستند «آندری تارکوفسکی، یک نیایش سینمایی» ساخته «آندری آندریویچ تارکوفسکی» که پرتره‌ای از پدر خود «آندری آرسنیوویچ تارکوفسکی» فیلمساز بزرگ سینمای روسیه است، در سیزدهمین جشنواره بین‌المللی سینماحقیقت به نمایش درآمد و با استقبال مخاطبان به پخش ویژه نیز رسید و این بهانه‌ای شد تا به این مستند و همین‌طور نگاه تارکوفسکی بپردازیم.

تئوری‌های اصلی برای مواجهه با پدیده تارکوفسکی در هنر معاصر تبیین شده است. اما خود تارکوفسکی دراین‌باره چه نگاهی داشته است؟ اصول او در راهنمایی‌اش برای خلق شاهکارهایش چه بوده است؟ از کجا الهام می‌گرفت؟ چگونه زیست و چه چیزهایی را می‌خواست با مردمی که فیلم‌هایش را می‌دیدند به اشتراک بگذارد؟ آیا ممکن است ۳۰ سال پس از مرگ او، دوباره صدایش را بشنویم که درباره زندگی خود و حرفه‌اش صحبت می‌کند؟ آندریویچ در گفت‌وگویی هدف خود از ساخت فیلم را چنین بیان می‌کند: «اهدافی وجود داشته که من خود را وادار به ساخت این فیلم کردم تا مخاطبان را به عقب برگردانم، به ریشه‌های تفکر کارگردان و احساس مواجهه با این هنرمند بزرگ، مردی بزرگ و مربی زندگی‌ام که پدرم بود را به اشتراک بگذارم.»

فیلم، نه تارکوفسکی را در قامت یک کارگردان، که او را به‌عنوان یک انسان مورد موشکافی قرار می‌دهد. تارکوفسکی خود راوی فیلم است، صدای به‌جای مانده از او در یک مصاحبه که حاوی نظریات و جهان‌بینی منحصربه‌فرد اوست به‌علاوه فیلم‌ها و عکس‌های بایگانی شده در مکان‌هایی که حضور آندری را حس کرده‌اند و انضمام آنها به اشعار «آرسنی تارکوفسکی» پدربزرگ مستندساز و همچنین بخش‌هایی از فیلم‌های خود آندری تارکوفسکی، مصالح این مستند را تشکیل می‌دهند. این روایت در چهار بخش پیش روی مخاطب قرار می‌گیرد: بخش اول با عنوان «کودکی و جوانی»، خاطرات کودکی، والدین، تاثیرپذیری از آرسنی تارکوفسکی را دربرمی‌گیرد. بخش دوم «کار در سینما»، اهداف، تجزیه و تحلیل آثار خود، کارگردانان مورد علاقه تارکوفسکی را شامل می‌شود. بخش سوم «ترک روسیه»، مهاجرت اجباری او، مواجهه با فرهنگ غربی، کار در ایتالیا، درگیری با مقامات شوروی و قسمت پایانی مستند که آخرین مصاحبه او با عنوان «هنرمند به‌عنوان پیامبر» است، به تأمل درمورد ایمان و معنای زندگی می‌پردازد. آندری آرسنیوویچ زندگی و آثار خود را درمورد موضوعات مختلف، تجزیه و تحلیل می‌کند ازجمله اولین خاطره از زندگی خود تا اهمیت دین و معنویت برای بشر صحبت می‌کند. اعتقاد دارد منتقدان فیلم که فیلم‌هایش را ستایش می‌کنند اصلا آثارش را نمی‌فهمند. از تمایز سینما با سایر هنرها و کار با بازیگران حرف می‌زند. او از شکسپیر، باخ و تولستوی، هنرمندانی که تحسین‌شان می‌کند، این‌گونه می‌گوید: «تعریف لئوناردو (داوینچی) به‌عنوان یک نقاش مسخره است، این مسخره است که باخ را به‌عنوان آهنگساز، شکسپیر را یک نمایشنامه‌نویس و تولستوی را به‌عنوان رمان‌نویس بشناسیم. همه آنها شاعر هستند. به این معنی، سینما یک حوزه شاعرانه از آن خود دارد، زیرا بخشی از زندگی و بخشی از جهان در آن وجود دارد که توسط دیگر اشکال و ژانرهای هنری درک نشده است، اما سینما می‌تواند این کار را انجام دهد.» او شعر را در مرتبه‌ای بالاتر قرار می‌دهد و ظرفیت سینما را در بیان آنچه در شعر نهفته است، به رخ می‌کشد؛ همان‌طور که سال‌ها پیش اعلام کرده بود: «هر فرم هنری در بالاترین سطح و بهترین خود یک شعر است.» همچنین این‌گونه می‌رساند که اگر هرکدام از این هنرمندان هم‌عصر او بودند برای بیان مفاهیمی که به‌سختی منتقل می‌شود حتما از ظرفیت‌های سینما استفاده و همچون او لباس کارگردانی بر تن می‌کردند. فیلم روایت ساده و دقیقی دارد، آندریویچ تلاش کرده تا همان حال و هوایی که پدر در فیلم‌هایش داشته را در مستند جاری سازد. مستند همچون نگاه سوژه خود نیازی به توضیح و توصیف ندارد و احساسات مخاطب را برمی‌انگیزاند.

فیلم همچون مستند «به من گوش کن مارلون (۲۰۱۵)» که مارلون براندو را در حد و اندازه‌های یک اندیشمند بالا برده بود، عمل می‌کند با این تفاوت که در اندیشمند بودن تارکوفسکی، همان‌طور که خود بارها اعلام کرده، معنای حقیقی حیات در مفهوم تعالی معنوی نهفته است، اما در دنیای براندو، نبود چنین معنویتی به روشنی احساس می‌شود. تارکوفسکی در پیوند با ریشه‌های ارتُدکسی خود همواره قدرتی برتر را ناظر بر زندگی خود دیده است که در پایان این مستند بارها به آن اشاره می‌کند. ایدئولوژی برای ارتباط با مخاطبانش از داستان بهره می‌برد و این داستان‌ها منطق و رابطه علی و معلولی می‌طلبند، گزاره‌ای که در سینمای تارکوفسکی یافت نمی‌شود و این موجب شده است تارکوفسکی مغضوب بسیاری از دوستداران سینمای داستانی و ایدئولوژیک باشد. اما نکته اینجاست که تارکوفسکی راه دیگری را برای ارتباط با مخاطبش یافته است و این نه از راه معقولات که از راه تاثیر مستقیم بر احساسات مخاطب می‌گذرد تا این احساسات برانگیخته‌شده اندیشه و افکار تماشاگر را به پیش راند. چراکه او اعتقاد دارد «احساسات، راه رسیدن به معنویت است... تجربیات را نمی‌توان انتقال داد، هرکسی باید آن را زندگی کند.» و ظاهرا این گزاره از سوی مخالفان و حتی ستایش‌گران او درست درک نشده است.

با گذشت سال‌ها از مرگ تارکوفسکی و پیشرفت تکنولوژیک سینما هنوز سینماگری یافت نشده تا حتی رونوشتی با کیفیت از آثار او ارائه دهد و این یگانه بودن نگاه این سینماگر بزرگ را می‌رساند. تارکوفسکی، هنرمندی که اعتقاد دارد «یک انسان باید به ریشه‌ها و اصل خود باور داشته باشد. باید بداند که از کجا می‌آید و به کجا می‌رود و به چه دلیلی زندگی می‌کند، به بیان دیگر باید وابستگی خود به آفریدگار را درک کند[2]» تا فهم «انا لله و انا الیه راجعون» چقدر فاصله دارد؟

پی‌نوشت:

۱- بخشی از مصاحبه با چارلز اچ. دی برانتس ۱۹۸۶

۲- بخشی از مصاحبه با لورنس کوزه ۱۹۸۶